

کمال فردی و اجتماعی

یکی از صفات فطری انسان صفت فضیلت دوستی است وقتی این صفت غریزی در انسان پابرجا است و تحت تأثیر خودخواهی و امیال نفسانیه قرار نمی گیرد، که شخص متدین باشد. دین است که بانسان آرامش دل و اطمینان قلب میدهد و اینقدر روح او را قوی و نیرومند میگرداند که چون دیواری بولادین در مقابل گردبادهای حوادث و تهدیدها و تطبیعها استقامت میکند و دست از اخلاقیات کامله و صفت فضیلت دوستی خود برنمی دارد.

دین میگوید ای بشر تو خدائی داری که بر تمام ذرات عالم مسلط است. تو خالق داری که محکوم قوانین طبیعت نیست و بتمام اطوار و روحیات تو آگاه است. مواظب باش! بفطرت پاک خود باقی بمان! شهوترانی نکن! قوه غضب را بيمورد بکار نزن راست بگو! درستکار باش! دین برای ایجاد کمال اخلاقی بهترین وعده را میدهد و بمنظور کنترل غرائز بالاترین وعید را کوشش میکند و در نتیجه آخرین شوق در بشر ایجاد میشود و باعجله هرچه تمامتر بسوی کمالات اخلاقی میتازد و بزرگترین نیروی ترس و هراس او را از صفات رذیله و طغیان غرائز باز میدارد برای نمونه بچند ایه از کتاب آسمانی مسلمین اشاره میکنیم.

ترغیب - ۱ - سارعو الی مغفرة من ربکم و جنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقين (سوره آل عمران آیه ۱۳۳) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(و پیشی گیرید بسوی موجبات مغفرت و آمرزش پروردگارتان و بهشتیید بسوی عملی که شما را ببهشتی رساند که از حیث بسط و عظمت و وسعت آن باندازه آسمانها و زمین است و این بهشت آماده شده است برای پرهیزکاران)

۴- ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انالانضیع اجر من احسن عملا اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتهم الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب ویلبسون ثیاباً خضراً من سندس و استبرق متکئین فیها علی الارائك نعم الثواب وحسنت مرتفقاً (سوره کهف آیه ۳۰ و ۳۱) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. آنکس که عملش نیکوتر است ما اجر او را ضایع نمی کنیم.

«هر کس که کردارش بهتر اجرش بیشتر» بوستانهای با اقامتی که از زیر آنها

نهرهای آب در جریان است از آن گروه با ایمان خواهد بود ، زینت داده میشوند در آن بوستانها از دستوانهای ساخته شده از زرو لباسهای سبزی که از دیبای نازک و سطر بافته شده بپوشند در حالتیکه بر تختهای بهشت تکیه زده اند) .

۳- و امامن خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی >سوره نازعات آیه ۴۰ و ۴۱ < (آنکس که از خدا بترسد و موقف خود را در پیشگاه پروردگار ببیند و نهی کند نفس را از هوی ، جایگاه و ماوی او بهشت است .

تهدید- ۱- انا اعتدنا للظالمین ناراً احاط بهم سرادقها و ان یتفیشوا ینفثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بشس الشراب و سائم مر تفقا >سوره کهف آیه ۲۹ < (مامپا کرده ایم آتشی را برای ستمکاران

> آنانکه ایمان نیادردند و در نتیجه بخود ستم روا داشتند < آتشی را چون خیمه که احاطه میکند آنها را و چون از تشنگی فریاد آنها بلند شود فریاد رسیده شوند بآبی که مانند مس گداخته است > چون نزد آنها برند از فرط حرارت > صورتهای آنها را بریان کند بدشرا بی است و بدجائی است < مکان ستمکاران > .

۲- فامامن طفی و آثار الحیوة الدنیا فان الجحیم هی الماوی >سوره نازعات آیه ۳۷ تا ۳۹ < (آنکس که طغیان کند و ترجیح بدهد زندگانی دنیا را بر حیات جاودان > هوی نفس را بر خیر و مصلحت < جایگاه او آتش و عذاب است > .



در ضمن نکته و عید مجازاتهای سخت و وعده ثوابهای بسیار برای اشخاص گنهگار و با ایمان واضح میشود که : برای چه منظور است .

اما یکنفر بی دین چون پلیس مخفی در او نیست و بموجودی ماوراء موجودات ایمان ندارد، این صفت (فضیلت دوستی) دیر بازود مقهور هوی و هوس و تمایلات نفسانی او میگردد و از بین میرود .

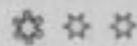
مادی تا وقتی راست میگوید که بنفع او باشد و تا زمانی بعدالت و درستکاری احترام قائل است که در پیشرفت اغراض و امیال شخصی او موثر باشد ولی اگر یکروز مقتضیات اینطور ایجاب کرد که دروغ و تزویر و نیرنگ در اجراء مقاصد او مفید باشد ، بدون درنگ مرتکب میشود و اگر ظلم و تعدی در پیشرفت منویات شوم او نافع باشد بدون کوچکترین تاملی حاضر است بزرگترین ظلمها و جنایات را انجام دهد .

دقت در تاریخ گذشته گمان و مطالعه اجتماعات امروز بشری بهترین شاهد برای مدعای ما است

۴- کمال عملی : منشأ کلیه کمالات عملی ، کمالات اخلاقی است یعنی کمال عملی همان انعکاس اخلاق است و بعبارت واضحتر :
صفت عدالت وقتی قدم در مرحله فعلیت گذارد عمل نامیده میشود و صاحب آنرا

عادل میگویند.

و با اصطلاح فقها عدالت ملکه باطنی است که حسن ظاهر کاشف آنست. بنا بر این مطالبی که در کمال اخلاقی گفته شد در اینجا هم میآید ...



اجتماع

اجتماع عبارتست از مجموعه افراد با نسبتهای موجوده بین آنها .
و عبارت دیگر: افرادی که از لحاظ فکر و روحیات رسوم و عادات بهم شبیه و از جهت معاشرت و آمیزش ، معامله و مبادله بهم نزدیک باشند اجتماع نامیده میشوند.
دانشمندان علم الاجتماع^۱ گفته اند: انسان مدتی بالطبع است یعنی مدنیت بشر!
طبعاً اجتماعی است و بدون اجتماع نمیتواند زندگی کند زیرا بشر طبق غریزه فطری و احساسات درونی خود . بزنگی اجتماعی تن میدهد چون حوائجی دارد که بدون دست زدن بدامن اجتماع بر آوردن آنها ممکن نیست و آنطور که علماء سوسیولوژی معتقدند منشاء پیدایش مدنیت ترس انسان از حیوانات سبع و درنده بود تا اینکه روز بروز احتیاجات اجتماعی او بیشتر شد و دایره مدنیت او رو بوسعت گذارد . روی حب ذات و خودخواهی که در بشر بود کلیه موجودات از آن جمله ممنوعان خود را برای انتفاع خود استخدام کرد . بنا بر این شالوده مدنیت همان اضطرار انسان بوده چه اینکه او دید برای بقا خود محتاج است که دیگران با او کمک کنند و نظر باینکه دیگران هم مثل او انسان بوده و آنها هم احتیاجاتی دارند، ناچار به «قانون تعاون بقا» تن در داد . و باز روی همین غریزه «حب ذات» اگر وقتی قدرتی در خود بیابد حقوق دیگران را با ایمال میکند و عمل خود را با قانون «تنازع بقا» توجیه خواهد نمود و شاهد بر مطلب مختصر تاملی در تاریخ گذشتگان و کوچکترین مطالعه ای در وضع کنونی ملل قوی و نیرومند که در هر زمان آنکس که بازویش قویتر بود حق ضعیف را می گرفت و آن جمعیت زورمند از نابود کردن مال و جان زیر دستان مضایقه نداشت منتها همانطور که دانستیم بهمان اندازه که احتیاجات بشر بیشتر شده و مدنیت ؛ او رو بتکامل رفته، بهمان اندازه قوه استخدام و استعمال در او بیشتر شده مثلاً: دیروز يك نوع غذا و يك فرم لباس او را سیر میکرد اما امروز هزار نوع غذا و چندین فرم لباس او را قانع نمی کند باز دنبال استخدام نوع دیگر و فرم دیگر است .

(۱) علم الاجتماع یا (سوسیولوژی) علمی است که از اجتماع و تاریخچه تشکیل آن و تحولات اجتماعی و حالات و روحیات فرد در اجتماع و انواع گروه های اجتماعی و بخصوص از روابط اجتماعی گروه های مختلف درون يك جامعه بحث میکنند البته بحث های فلسفی که باشند اجتماع را هر بوطه میباشد منحصر بسوسیولوژی نیست مثلاً یکی از رشته های آن (آنتروپولوژی) است که از حالات جامعه های بدوی و ماقبل تاریخ بحث میکند و یکی دیگر از رشته های آن روانشناسی اجتماعی (پسیکو لوژی اجتماعی) است .

دیروز به بردن حق یکنفر قناعت میکرد ولی امروز به پایمال کردن حقوق ملیونها نفر قناعت نمی کند! و بالاخره دیروز با اسلحه مختصر استخدای خود یکنفر را می کشت اما امروز نیروی استخدای او ترقی کرده و با پرتاب کردن یک بمب شهری را ویران میکند، سابق با استعمار یکنفر خوش بود ولی حالا استعمار و استثمار کرده زمین مسرت او را تامین نمی کند و میخواهد بکرات بالا مسافرت کند و موجودات! آنجا را تحت نفوذ و سیطره خود در آورد!!

کمال اجتماع؟ ممکن است کسی سؤال کند: پس فائده این مدنیت چیست؟ اگر انسا در صحاری و براری زندگی کند بمراتب بهتر است از تمدن باین معنی. ما میتوانیم از راههای مختلف باین سؤال پاسخ دهیم اما برای جمع و روشن شدن مطلب آنرا در سه جمله ذیل خلاصه میکنیم که سعادت و تکامل اجتماع را این سه موضوع تامین می کند

۱- استعکام روابط افراد نسبت بیکدیگر

۲- حفظ حقوق افراد

۳- تامین شرائط محیط برای پرورش افراد. که اگر این سه اصل در جامعه ای حکم فرما باشد افراد این جامعه از لحاظ جنبه اجتماعی به کمال رسیده و از مدنیت بهره برده اند. ما معتقدیم هیچ حکومتی غیر از حکومت دین و اخلاق قدرت ندارد غیر بزه استخدای استعمار و خلاصه خود خواهی و خود پرستی را در بشر کنترل کند و با اجتماع او نظم و آرامش دهد و سه اصل بالا را در اعماق دل او رسوخ دهد ما میگوییم دین صحیح اگر انطسور که باید و شاید از آن استفاده شود این اصول را بل بهترین نحوی در میان ملتها اجرا میکند و در نتیجه اجتماع را بسوی کمال ویژه خود سوق میدهد. دین با قوانین محکم شرائطی مستعکم در محیط زندگانی افراد بشرا ایجاد میکند و با ارزنده ترین سبکی آنها را بطرف کلاس رشد و پرورش دعوت مینماید و بوسیله قوانین محکم و مقررات متین خود، بین قلوب افراد الفت و صمیمیت میاندازد و عللی که منشاء فاصله و دوری افراد، از یکدیگر است از بین میبرد و اختلافات طبقاتی و امتیازات نژادی و تفوق غنی بر فقیر و سفید پوست را بر سیاه پوست غلط و باطل میسرود و کاخ نخوت ملوک و اغنیارا واژگون میکند و مقیاسهای باطلی را که میزان سنجس عظمت و برتری بر افرادی و با طبقه ای بر طبقه دیگر است، درهم میشکند و تنها علم و تقوی را مقیاس عظمت و میزان برتری قرار میدهد و بارهایت این دو امتیاز عقل مردم را بوسیله علم و روحشانرا بوسیله تقوی رو بر منزل کمال اجتماعی سیر میدهد.

دین بواسطه ایجاد اتحاد هدت مابین اجتماع آنها را از پراکندگی و تشتت نجات میدهد هدفهای مادی ، اغراض شخصی و تعصبهای قبیلگی را نابود مینماید و بالاخره افراد يك اجتماع را چون اعضاء يك بدن تحت فرمان و حکومت ، يك روح ، يك اراده و يك فکر قرار میدهد

اشکال : قوانین معموله بشری با نظارت هیئات حاکمه و قوای مجریه و هیئتهای بازرسی میتواند چاره این اختلاف را بکند و در جهت ایجاد آرامش جای دین را بگیرد ...

جواب هر عاقل منصفی حاکم است که مقررات متراوشه از افکار و معلومات ناقص و محدود بشر این قدرت را ندارد که سرنوشت آینده ملیونها نفر را تعیین کند و احتیاجات اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و از طرفی ما برای العین مشاهده میکنیم که قانون گزاران دنیا يك روز برای ملتها قانون وضع میکنند و زود دیگر با کمال جرأت او را نادیده شمرده ، پایمال میکنند ! و بر فرض قابلیت قوانین از برای اجراء اکنون قانونی از طرف هیئت مقننه و حاکمه بدون هیچگونه سوء قصدی ! صادر گشت و بعهده قوای مجریه گذارده شد حال در اجتماعی که اخلاق و فضیلت ، ایمان و معنویست ، حکومت نمی کند ضامن اجراء این قانون چه قدرتی است ؟! قدرتهای مجریه را با چه نیروئی ممکن است کنترل کرد ؟ و بر فرض نظارت یکمده (هیئت بازرسی بر آنها اگر این هیئت خواست منافع شخصی را در نظر بگیرد و از قدرت خود سوء استفاده کند ، تکلیف چیست ؟ لابد باید هیئت دیگر را مأمور کرد که بر نظارت هیئت بازرسی ناظر باشد و همینطور هیئت سومی را ناظر بر ناظر و چهارمی را ناظر بر سومی که سر از دور و تسلسل فاحشی در میآورد ... پس چه باید کرد ؟ و باید متمسک به کدام نیرو شد ؟ و از کدام قدرت استعانت جست ، که این قانون (بر فرض قابلیت آن از برای اجرا) اجرا شود ؟ ما میگوییم تنها قدرت ایمان و روحانیت که شالوده آن خدا و دین است بهترین بازرس و ناظری است که ضمانت اجراء قانون را بعهده میگیرد . زیرا ایمان ، افکار ، روحیات ، کردار و گفتار فرد و اجتماع را محدود میکند و با آنها اجازه هیچگونه سوء قصد و غرض ورزی را نمی دهد ... **عصاره مطالب فوق عبارت است :**

۱ حق قانون گذاری مختص آن نیروی لایتنهی و غیر محدودی است که بر جان جهان مسلط است

۲ قوانین باید در نظر کلیه افراد مقدس و محترم باشد .

۳ هیچ حکومتی غیر از حکومت حق و عدالت ضامن اجرا قوانین نیست در این موقع

در مقاله ای که تحت عنوان «رفع شبهه» در شماره ۲۲ نوشته شده مطالبی بنظر رسید که از جهاتی قابل بحث و ایراد بود و از میان آنها يك مطلب که بیشتر بموضوع مقاله شماره ۲۱ ما ارتباط دارد ذکر میشود: و آن اینکه متکلمین در ضمن استدالات خود در موضوعاتی که دلائل نقلی هیچگونه محلی ندارند، باین براهین تمسک جسته اند...

نویسنده محترم مقاله جناب آقای انشائی خواسته بود این موضوع را توجیه کند با اینکه بعقیده ما قابل توجیه نیست و باید اعتراف کرد که این موضوع صرفاً اشتباه است و البته برای هر بشری ولو هر قدر دانشمند باشد اشتباه امری است ممکن..

توضیح اینکه: بعضی از دانشمندان علم کلام در مسئله «لزوم تحقیق در باره دین» صریحاً گفته اند این مسئله را هم از راه نقل (یعنی تعبد) و هم از راه عقل (یعنی استدالات عقلی) میتوان اثبات کرد سپس برای راه نقلی بایه شریفه «اعلم انه لا اله الا الله» دست زده اند، البته واضح است که مراد از نقل در اینجا همان تعبد شرعی است با اینکه قبول تحقیق از دین و قبول مسئله توحید و نبوت استدلالی باید باشد و دلیل نقلی معنی ندارد.

البته انکار نباید کرد که در قرآن در بعضی موارد استدلالاتی دیده میشود که در واقع راهنمایی بحکم عقل است

مثلاً همین آیه شریفه «لو كان فيهما الٰه الاٰله الا الله» خود متضمن استدلال است ولی باید توجه داشت که این آیه و امثال آنرا نمیتوان دلیل نقلی نامید و آنرا با اخبار در مقابل دلیل عقلی قرار دادن چه معنی دارد؟! شاید بهترین عنوان برای اینگونه آیات همانست که ما انتخاب کرده ایم:

« راهنمایی قرآن بحکم عقل »

اما اینکه نویسنده محترم استیفاء فرموده بودند که آیا کسی پیدا میشود که قبل از اثبات اصل شرع بادلّه نقلی تمسک جوید؟ (ما نیز خواهیم برای کسیکه اعتقاد بخدا و قرآن ندارد وجود خدا و قرآن و ابایه قرآنی اثبات کنیم... عین عبارت نویسنده محترم)

باید گفت آری پیدا میشود و پیدا شده است علوم انسانی دانشمند شهیر شیعه مرحوم شیخ طوسی در کتاب عدة الاصول در بحث خبر واحد نقل میکند که جمعی از اخبارین اصحاب ما تمام اصول و فروع دین خود را از اخبار (انهم خبر واحد) گرفته اند و همانها هستند که نامشانرا «مقلده» گذارده اند.

از خوانندگان محترم این مقالات صمیمانه تقاضا میشود هر گونه شبهه و اشکالی که بنظر آنها میرسد بوسیله مکاتبه مستقیم با ما در میان گذارند قم: حوزه علمیه: علمی حجتی کرمانی

سه اصل مورد بحث (تامین شرائط برای پرورش، حفظ حقوق، استحکام روابط)، با بهترین وجهی بدون سرو صدا و دردسرا اجرا میشود و بشر بکمال واقعی خود نائل میگردد.

تا بحال از مباحث گذشته اینطور نتیجه میگیریم که کمال فردی و اجتماعی بشر که مطلوب واقعی او است تنها در سایه «دین» میسر است و دین یکی از مسائل اولیه و ضروری حیات شمرده میشود و عدم تحقیق و بررسی در پیرامون این مسئله حیاتی خلاف فطرت و وجدان است